

ابن سینا و تمثیل عرفانی

۴



■ ترجمه ان‌شاء‌الله
رحمتی
■ انتشارات سوفیا
■ پاییز ۱۳۸۷

هانری کربن در کتاب «ابن سینا و تمثیل عرفانی» سه هدف مشخص را در طول هم دنبال می‌کند. اولاً بر آن است نشان دهد که برخلاف تصور رایج، ابن سینا یک فیلسوف مشایی صرف نیست؛ بنابراین نمی‌توان او را به عنوان رئیس مشائیان مسلمان در مقابل سنت اشراقی قرار داد، ثانیاً کربن می‌کوشد نشان دهد فلسفه ابن سینا برای انسان معاصر غربی کارآمد و راهگشا است و هدف سوم ناظر بر نقشی است که حکمت مشرقی ابن سینا می‌تواند در برنامه فکری و معنوی خود کربن ایفا کند.

معبد و مکاشفه

۵



■ ترجمه ان‌شاء‌الله
رحمتی
■ انتشارات سوفیا
■ تابستان ۱۳۸۹

کتاب «معبد و مکاشفه» ترجمه سه جستار بلند از هانری کربن است، همراه با بخشی که ان‌شاء‌الله رحمتی تحت عنوان «پیش‌گفتار مترجم» به آن افزوده است. این سه جستار به همراه ۲ جستار دیگر در کتابی با عنوان «Contemplation Temple and» به قلم «فیلیپ شرارد» از متن فرانسوی به انگلیسی ترجمه شده است و ان‌شاء‌الله رحمتی در قالب ۲ کتاب «معبد و مکاشفه» و «واقع‌نگاری رنگ‌ها و علم میزان» به فارسی ترجمه کرده است.

واقع‌نگاری رنگ‌ها و علم میزان

۶



■ ترجمه ان‌شاء‌الله
رحمتی
■ انتشارات سوفیا
■ تابستان ۱۳۸۹

کربن در این کتاب شرحی از ژرف‌اندیشی‌های تاویلی یا به تعبیر محی‌الدین عربی، سوارکاری‌ها و شهبازی‌های تاویلی ۲ حکیم شیعی، یعنی سیدحیدر آملی و محمدکریم‌خان کرمانی، البته به روشی بدیع و امروزی، عرضه می‌کند. البته ان‌شاء‌الله رحمتی در پیش‌گفتار خود، مقدماتی چند برای فهم این روش تاویلی بیان می‌کند...

تبع، اختصاص به تشیع ندارد.» از دیدگاه صدر دوگانگی شریعت و حقیقت هیچ‌گونه اصلتی نزد مسلمانان و فرقه‌های گوناگون و معروف آنها ندارد که با منطقه الفراغ تصوف پرشود.

قطب یا امام غائب؟

طبیعی است که وقتی در دستگامی نظری همچون تفکر کربنی، تصوف و تشیع با اشاره به مواردی همچون سیدحیدر آملی یکسان باشند، مفاهیم قطب در تصوف و امام در تشیع نیز یکی است. اما صدر با رویکرد فقهی که دارد، این آموزه را نیز مورد پرسش قرار می‌دهد و می‌نویسد: «امام ولی در نزد شیعه اثنی‌عشری با مفهوم قطب در نزد صوفیه به طور کلی با یکدیگر متناقض اند.» او این‌گونه توضیح می‌دهد: «امام عبارت است از نمونه کامل و ولی عبارت است از حاکم و فرمانروای مسلمین به همان مفهوم کامل و با تمام آثار، نتایج، ارزش و اهمیتی که از اطلاق این دو واژه اراده می‌شود. اما قطب به معنای ظاهری در نزد صوفیه عبارت است از مریدی که در سیر و سلوک دست سالک را می‌گیرد تا به کمالات انسانی نایل آید.» امام موسی صدر معتقد است که کربن عقاید متصوفه را به معتقدات تشیع درباره امام غایب پیوند می‌زند اما از دیدگاه صدر عقیده به امام غایب، اعتقاد به ظهور مصلحی است که بشریت را از طریق ساختن جامعه برتر و تعمیم عدالت تام، به کامل‌ترین نظام زندگی بشارت می‌دهد. وی با تأکید بر نقش اجتماعی امام دوازدهم، او را شخصیتی یگانه و ممتاز می‌داند که قابل تطبیق بر قطب در هر زمان نیست و هیچ‌گونه ارتباطی میان نقش او و نقش قطب وجود ندارد.

غفلت صدر از پدیدارشناسی کربن

صدر معتقد است که به نبی اکرم سلطه‌ای عطا شده تا بتواند بدین وسیله جامعه الهی و نمونه‌ای را بسازد که در آن همه مردم بتوانند از امکانات زندگی سالم، برخوردار از مواهب حیات و رشد توانایی‌ها و پیشرفت مستمر بهره‌گیرند. اما فیلسوف فرانسوی در عبور از تاریخ فلسفه غربی و گفتمان نظام‌های دینی به پدیدارشناسی هایدگری مجهز شده است و با روی آوری به سهرودی توانسته است دستگامی فکری تبیین کند تا تفسیر معنوی (ایده معنوی) را از مسیر اسلام ایرانی (امر ایرانی) انجام دهد. در تفکر کربن قبل از آنکه پیامبر و امام وظیفه طراحی زندگی پیروان را داشته باشند، وظیفه نجات پدیدارها و کشف‌المحجوب پدیده‌های دینی را بر عهده دارند تا از این مسیر آگاهی معنوی برای دین‌مداران میسر شود و استكمال باطنی فراهم آید. نقدهای صدر به کربن را می‌توان یکی از نخستین رویارویی‌های اسلام سیاسی با اسلام باطنی در تاریخ جدید ایران دانست. مواجهه‌ای که در آن نماینده دین فقهاتی حقی برای صاحب‌نگرش معنوی برای پدیدارشناسی دیانت اسلامی قائل نیست. اما آیا قصه پرغصه این مواجهه را می‌توان در تاریخ سیاسی معاصر ردیابی کرد؟ آیا انقلاب اسلامی مکان‌تکوین ایده معنوی و امر ایرانی را تنگ‌تر کرده است یا به آن مجال بیشتری داده است؟

پی‌نوشت:

۱. مشخصات این ترجمه فارسی که عبارات ذکرشده از امام موسی صدر در این یادداشت به نقل از آن است، بدین شرح است: کتاب «نای و نی» از مجموعه «در قلمروی اندیشه امام موسی صدر» صفحه ۱۷۳ تا ۲۰۶. ترجمه علی حجتی کرمانی.



ولایت ذاتی یا عرضی؟

یکی از سخت‌ترین انتقادهای صدر به کربن در نگاه او به مسئله ولایت خلاصه می‌شود. چرا که او معتقد است کربن درباره کلمه ولایت و تفسیر آن استنتاجات خطیر و حساسی در کتاب انجام داده است که نمی‌توان آنها را جزئی از عقاید شیعه به شمار آورد. امام موسی صدر با اشاره به سلطه الهی برای اجرا و تنفیذ شریعت و تطبیق آیین اسلام بر اجتماع بشری به عنوان مفهوم درونی ولایت، برداشت کربن از ولایت را نقد می‌کند و می‌نویسد: «تفسیر ولایت بدین مفاهیم که ولایت باطن و جوهره نبوت است یا آغاز ولایت پایان نقش نبوت است، آرا و نظرات ویژه‌ای است که مذهب تشیع به آنها اعتقاد ندارد. هر چند که از معتقدات برخی از بزرگان صوفیه و فلاسفه باشد.» به نظر صدر، فیلسوف فرانسوی با دیدن اهتمام خاصی که در احادیث ائمه و کلمات علمای اسلام نسبت به مسئله ولایت وجود دارد، سبب شده است که به سمت پاره‌ای از استنتاجات سوق پیدا کند و بگوید که ولایت باطن نبوت و حقیقت شریعت است و نظریه ولایت تعارض میان تشیع و تصوف را برطرف می‌کند.

تصوف یا تشیع؟

امام موسی صدر صدر پس از اینکه هستی‌شناسی کربن در مورد تشیع را با به چالش کشیدن تعاریفش از امامت و ولایت مورد نقادی قرار می‌دهد، به سراغ نتایج معرفت‌شناختی ایده کربن رفته و آموزه مشهور او درباره یکسانی و این‌همانی تشیع و تصوف را زیر سؤال می‌برد. او با بیان این نکته که گفت‌وگو درباره تشیع و تصوف و ارتباط آنها با هم جداً بحث عجیب و غریبی به نظر می‌رسد، می‌نویسد: «کلمات فقها، محدثان و متکلمان شیعه و حتی فلاسفه آنها هر گونه وجه شبه و نقطه پیوندی را میان این دو نفی می‌کند.» سپس توضیح می‌دهد: «تصوف یک مکتب مستقل جهانی است که برای نخستین بار در شکل بارز و روشنی در اعتقادات مسیحیان وارد شد. سپس به جهان اسلام آمد و بعد در میان شیعیان نیز نفوذ کرد. بنابراین، تصوف، چه از نظر سند و چه از جهت



نخستین رویارویی‌های اسلام سیاسی با اسلام باطنی در تاریخ جدید ایران دانست. مواجهه‌ای که در آن نماینده دین فقهاتی حقی برای صاحب‌نگرش معنوی برای پدیدارشناسی دیانت اسلامی قائل نیست. اما آیا قصه پرغصه این مواجهه را می‌توان در تاریخ سیاسی معاصر ردیابی کرد؟ آیا انقلاب اسلامی مکان‌تکوین ایده معنوی و امر ایرانی را تنگ‌تر کرده است یا به آن مجال بیشتری داده است؟